



﴿ ۳۸. «وذلك إنما حرم الله الصناعة التي حرام هي كلها التي يجيئ منها الفساد محضاً نظير البرابط والمزامير والشطرنج وكل ملهوه به والصلبان والاصنام. وما أشبه ذلك من صناعات الاشرية الحرام وما يكون منه وفيه الفساد محضاً. ولا يكون فيه ولا منه شيء من وجوه الصلاح فحرام تعليمه وتعلمه والعمل به وأخذ الاجر عليه وجميع التقلب فيه من جميع وجوه الحركات كلها إلا إن تكون صناعة قد تنصرف إلى جهات الصنائع، وإن كان قد يتصرف بها ويتناول بها وجه من وجوه المعاصي، فلعله لما فيه من الصلاح حل تعلمه وتعليمه والعمل به ويحرم على من صرفه إلى غير وجه الحق والصلاح. فهذا تفسير بيان وجه اكتساب معاش العباد وتعليمهم في جميع وجوه اكتسابهم.»^۱

﴿ ۳۹. «محمد بن إدريس في آخر (السرائر) نقلاً من كتاب جامع البزنطي، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: بيع الشطرنج حرام، وأكل ثمنه سحت، واتخاذها كفر، واللعب بها شرك، والسلام على الالهى بها معصية وكبيرة موبقة، والخائض فيها يده كالخائض يده في لحم الخنزير، لا صلاة له حتى يغسل يده كما يغسلها من مسّ لحم الخنزير، والناظر إليها كالناظر في فرج أمه، والالهى بها والناظر إليها في حال ما يلهى بها، والسلام على الالهى بها في حالته تلك في الإثم سواء، ومن جلس على اللعب بها فقد تبوأ مقعده من النار، وكان عيشه ذلك حسرة عليه في القيامة، وإياك ومجالسة الالهى والمغرور بلعبها، فإنها من المجالس التي باء أهلها بسخط من الله، يتوقعونه في كل ساعة فيعمك معهم.»^۲

﴿ ۴۰. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَاصِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْمِثَمِيِّ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ الْفَضِيلِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي يَلْعَبُ بِهَا النَّاسُ: النَّرْدِ، وَالشُّطْرَنْجِ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى السُّدْرِ؟ فَقَالَ: «إِذَا مَيَّزَ اللَّهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ فِي أَيُّهُمَا يَكُونُ؟». قُلْتُ: مَعَ الْبَاطِلِ، قَالَ: «فَمَا لَكَ وَالْبَاطِلِ»

بحث:

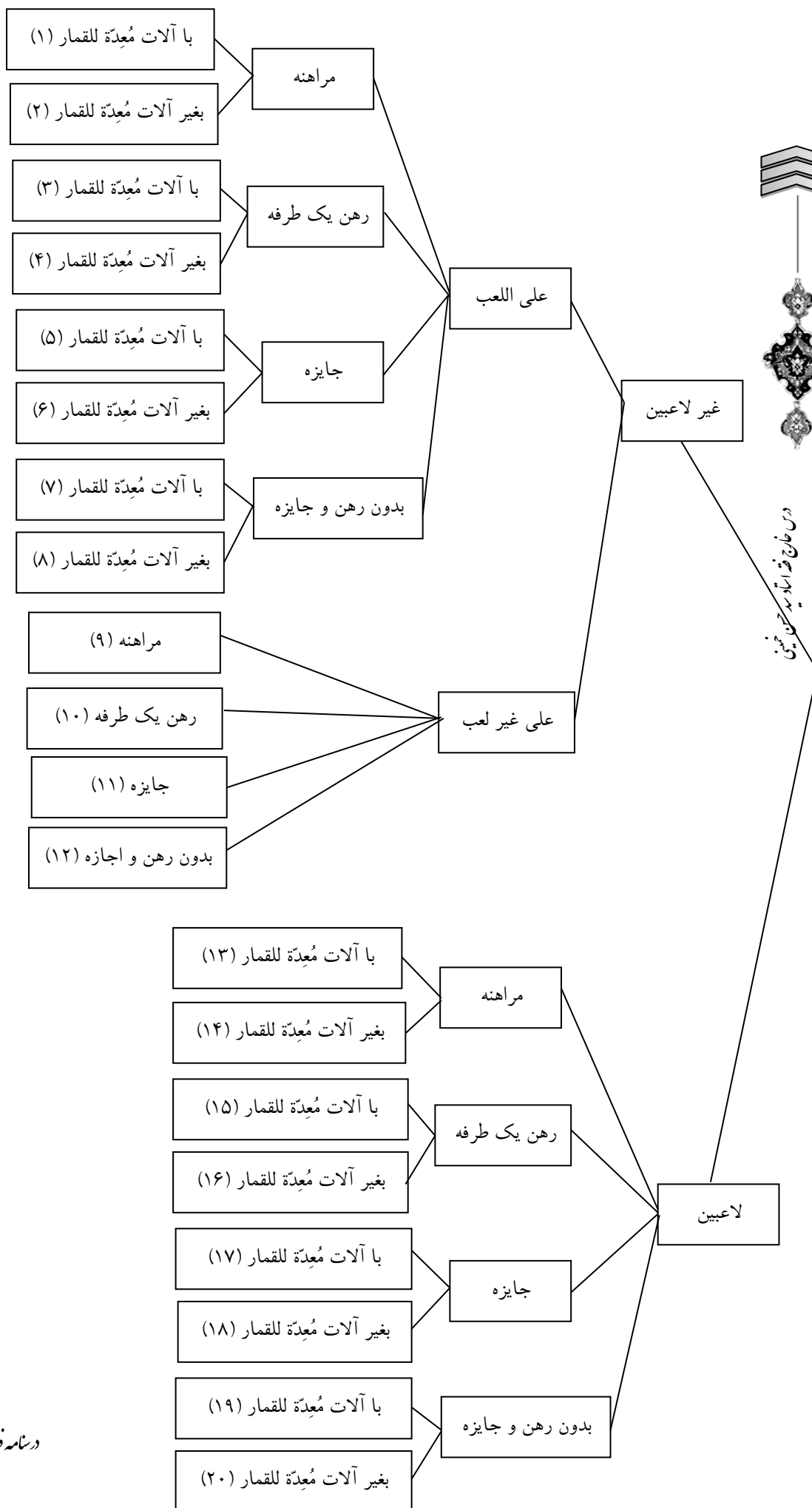
بعد از بررسی ادله مسئله، لازم است مصادیق مختلفی را بررسی کنیم که: «مردمان در آن‌ها نسبت به چیزی که بعداً معلوم شود (چه قبلاً واقع شده باشد و چه وقوع آن هم در آینده باشد) با یکدیگر قرار می‌گذارند و یکی در آن میان بر دیگران غلبه می‌کند»

۱. تحف العقول، ص ۳۳۶

۲. وسائل الشیعة ط-آل البيت، ج ۱۷، ص ۳۲۳



درس خارج فقه ائمه اربعه عظمیٰ





توضیح:

۱. گاهی هر دو طرف مالی را در میان می‌گذارند که به برنده می‌رسد (مراهنه)
۲. گاهی یک طرف مالی را می‌گذارد که اگر باخت طرف مقابل آن را بردارد ولی اگر بُرد، پولی از طرف مقابل نمی‌گیرد (رهن یک طرفه)
۳. گاهی طرف سوم، مالی را برای برنده قرار می‌دهد ولی طرفین مالی را در میان نمی‌گذارند.
۴. گاهی طرفین، خود بازی کننده هستند (لاعبین) ولی گاهی روی بازی دیگران قرار می‌گذارند (غیر لاعبین علی اللعب) و گاهی طرفین بازی نمی‌کنند و روی بازی کسی دیگر هم قرار نمی‌گذارند (غیر لاعبین علی غیر اللعب)
۵. از این اقسام، ظاهراً، قمار و میسر آن صورتی است که طرفین خود لاعب باشند و هر دو هم مالی را در میان بگذارند (مراهنه لاعبین)
۶. صورت هایی که در آنها جایزه تصویر شده است، نه مصداق قمار است و نه مصداق شرط بندی.
۷. صورتهایی که در آن رهن یک طرفه مطرح است و یا مراهنه موجود است ولی طرفین خود بازی نمی‌کنند، مصداق شرط بندی است و قمار نیست.
۸. توجه شود که گاهی در قمار، چنین فرض می‌شود که یک طرف همه پول را می‌برند و طرف دوم همه پول را می‌پردازد و طرف سوم نه می‌برد و نه می‌بازد (فرض ابی عبیده در تفسیر «میسر» مطابق نقل ابن عاشور^۱)، این قسم هم قمار است (چنانکه ممکن است همین نوع در شرط بندی هم فرض شود) چرا که لعب و مراهنه موجود است.
۹. همچنین اگر چنین شرط شود که اگر فرض «الف» حاصل شد نفر اول برنده است و اگر فرض «ب» حاصل شد، نفر دوم برنده است و اگر فرض «ج» حاصل شد، هیچکدام برنده یا بازنده نیستند. این هم ضرری به قمار بودن و شرط بندی نمی‌زند. چرا که اصل لعب و مراهنه موجود است.

کلام شیخ انصاری:

مرحوم شیخ از اقسام مورد اشاره به صورت هایی از آن اشاره می کنند:

(الف) بازی با آلات قمار مع المراهنه (شماره ۱۳)

شیخ انصاری می نویسد:

«و لا إشكال فی حرمة العوض، و الإجماع علیه محقق، و الأخبار به متواترة»^۱

ما می گوئیم:

۱. چنانکه از ادله خواندیم، می توان به حرمت این عمل و فساد این کار و در نتیجه عدم نقل و انتقال در ملکیت و حرمت تصرف مالکانه در ملک غیر، قائل شده [و اشاره شیخ نیز از تعبیر «حرمة العوض» به همین نکته است]

۲. اجماع نیز اگر چه مدرکی است ولی مسلم است و روایات هم همانند آیات شریفه حرمت این قسم را ثابت می کند.

۳. ادعای تواتر در روایات هم قابل قبول است.

(ب) بازی با آلات قمار بدون رهن (شماره ۱۹):

مرحوم شیخ می نویسد:

«و فی صدق القمار علیه نظر؛ لما عرفت، و مجرد الاستعمال لا یوجب إجراء أحكام المطلقات و لو مع البناء علی أصالة الحقيقة فی الاستعمال؛ لقوة انصرافها إلى الغالب من وجود الرهن فی اللعب بها.

و منه تظهر الخدشة فی الاستدلال علی المطلب بإطلاق النهی عن اللعب بتلك الآلات؛ بناء علی انصرافه إلى المتعارف من ثبوت الرهن»^۲

توضیح:

۱. صدق قمار محل تردید است چرا که در صدق قمار، مراهنه شرط است.

۲. ان قلت: بر این عمل (حتی اگر مراهنه نباشد) عرفاً قمار صدق می کند و اصل در استعمال آن است که این استعمال حقیقی است. پس «لعب با آلات قمار بلا مراهنه» قمار است.

۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری) ط تراث الشیخ الأعظم، ج ۱، ص ۳۷۲

۲. همان





۳. قلت: اولاً: اصالة الحقيقة در جایی جاری می شود که ما شک در مراد داشته باشیم و نه شک در حقیقی بودن مراد.

[ما می گوئیم: حتی اگر جریان اصالة الحقيقة را نیز برای کشف حقیقت مراد بپذیریم، این در صورتی است که شک در حقیقت مراد داشته باشیم و نه همانند ما نحن فیه که می توان مطمئن بود که در صدق قمار مرهانه شرط است]

۴. ثانیاً: حتی اگر استعمال مذکور معلوم کند که «لعب بلا مرهانه با آلات قمار» قمار است، ولی نمی توان از اطلاق ادله در تحریم قمار به تحریم مطلق قمار، (حتی اگر بدون رهن واقع شد) رسید، چرا که می توان مدعی شد که ادله به صورتی منصرف است که رهن در میان باشد.

[ما می گوئیم:

۱- اگر اطلاق ادله را بپذیریم، صرفاً احتمال انصراف، نمی تواند اطلاق را زائل کند. مگر آنکه بگوئیم استعمال لفظ قمار بر صورت مرهانه، در آن درجه از وسعت بوده است که به نوعی قرینه حالیه در استعمال بدل شده است.

۲- ولی می توان از کثرت روایاتی که در آنها قمار همراه با نقل و انتقال مال همراه بوده است، چنین انصرافی را ادعا کرد: روایات ۱، ۷ (به قرینه اکل مال)، ۲، ۵، ۶ و ۹

۳- ضمن اینکه صریح روایت ۱۴، آن است که اگر مرهانه در میان نباشد، قمار بر لعب به آلات قمار صادق نیست.]

۵. و به همین جهت (انصراف) می توان در روایاتی که مطلق لعب به آلات قمار را مورد نهی قرار داده است، خدشه کرد و آنها را منصرف به صورتی دانست که همراه با مرهانه بوده است.

ما می گوئیم:

۱. مرحوم خوئی در توضیح کلام شیخ، دو نکته را مورد اشاره قرار می دهد. آن دو نکته عبارتند از «آنکه عنوان قمار از «لعب با آلات قمار بلا مرهانه» منصرف است» و «آنکه اصلاً به لعب بلا مرهانه قمار نمی گویند».

ایشان در ردّ نکته اول می نویسند:

«وفیه اولاً: ان اللعب بالآلات القمار من غیر رهن کثیر فی نفسه لو لم یکن اکثر من اللعب بها مع المرهنة أو مساویا له فی الکثرة. وثانیاً: ان مجرد غلبة الوجود فی الخارج لا توجب

الانصراف، نعم ان دعوى الانصراف انما تصح إذا كان لها منشأ صحيح، كأن يكون الفرد النادر أو غير الغالب على نحو لا يراه العرف فردا للعمومات والمطلقات»^۱

و در تأیید نکته دوم می نویسد:

«ان المستفاد من كلمات اهل العرف واللغة ان القمار وكذلك الميسر موضوع للعب بأى شئ مع الرهان، ويعبر عنه فى لغة الفارس بكلمة: برد وباخت، وعليه فاللعب بالالات بدون الرهن خارج عن المطلقات موضوعا وتخصصا»^۲

۲. نکته دوم ایشان سخن کاملی است ولی در رد فرمایش مرحوم خوئی درباره نکته اول می توان مدعی شد که در آن روزگار، لعب با آلات و استعمال آن کلمات به گونه ای بوده است که موجب انصراف می شده است (مثل استعمال لفظ پاسور در روزگار ما)



۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۵۷۳

۲. همان، ص ۵۷۴